

مرحوم محمد علی فروغی

## اختلافات سرحدی ایران و شوروی

یادداشتی است راجع به اختلافات سرحدی ایران و شوروی که بعد از ملاقات مسیو لیتوینف در مسکو حسب الوعدہ تهیه کرده برای آقای پاکروان فرستادم که بکمیساریای خارجه بدهند .  
بتاریخ دوم مهرماه ۱۳۱۱ (۲۴ سپتامبر ۱۹۳۲)

در ضمن مذاکراتی که راجع به تسویبه اختلافات سرحدی دولتین شوروی و ایران بین آقایان لیتوینف و کاراخان و فروغی باحضور آقایان پاکروان و بطرفسکی واقع شد آقایان لیتوینف و کاراخان اظهار میداشتند که بعضی مقامات مربوطه شوروی و همچنین هیئت دولت شوروی هنوز این مسائل را مطالعه نکرده و از قضایا کماهو حقه استحضار حاصل ننموده اند ، باین ملاحظه آقای فروغی وعده کردند برای تسهیل کار کمیساریای خارجه در روشن کردن مطالب راجع باین مسائل تذکریه ای تهیه و توسط سفارت کبری ایران بکمیساریای خارجه داده شود ، لهذا وعده را وفا کرده توضیحات ذیل را مینگاریم .

مقدمه باید خاطر نشان شود که در ضمن مذاکرات سابق الذکر چنین استنباط شد که بعضی مقامات شوروی تصور میکنند دولت ایران میخواهد از خاک شوروی چیزی بگیرد . این تصور بکلی خطاست و دولت ایران نه از خاک دولت شوروی و نه از خاک هیچیک از همسایگان خود چیزی نمیخواهد اخذ کند و هر چه را ادعا میکند بدلیل و برهان ملک خاص خود میدانند و از دولت شوروی متوقع است نسبت بدولت ایران مطابق همان اصل مرامی که مسیو استالین اعلام کرده که «نه یک وجب خاک دیگران را میخواهیم و نه از یک وجب خاک شوروی صرف نظر میکنیم» صمیمانه رفتار کند .

دعای دولت ایران بمنتها درجه معقول و توقعاتش در حد اقل مایمکن میباشد ، و حتی یادآوری نمیکند که در تمام طول سرحدات بین ایران و شوروی قطعات زیاد از خاک ایران در تصرف دولت شوروی هست که ملک دولت ایران بوده ، و دولت جابر

تزاری روس آنها را بزور جنگ و قهر و غلبه از دولت ایران غصب کرده بود، و اگر دولت شوروی میخواست حقوق مغضوبه دولت ایران را کاملاً اعلام کند هزارها کیلو متر اراضی میبایست بدولت ایران بدهد چنانکه بادولت ترکیه همین معامله را کرده است. ولیکن دولت ایران چنین توقعات ندارد و آنچه را بموجب معاهدات از دست داده است مطالبه نمیکند و فقط آرزویی که دارد اینست که دولت شوروی از دولت تزاری نسبت بایران متجاوزتر نشود و اراضی را که تا آخرین روز دولت تزاری بلکه چندین سال بعد از آن هم در تصرف ایران بوده ضبط نکند و مقرراتی را که بموجب عهدنامه قبول کرده است منکر نگردد و ببهد و پیمان خود وفا کند و مطالبی را که ذیلاً مینگاریم فقط توضیح همین فقرات است.

گفتگوی سرحدی بین ایران و شوروی یکقره راجع بحدود شرقی بحر خزر است که تکلیف آن در عهد نامه فوریه ۱۹۲۱ معین شده، و فقره دیگر راجع بحدود مغان است که دولت شوروی چندسال بعد از عهد نامه مزبور آنرا احداث کرده است. در حدود مغان سرحد ایران و شوروی را عهد نامه ترکمان جای و پرتوکل سرحدی عهد نامه مزبور معین نموده بمبارتی که میتوان اینطور خلاصه نمود: خط سرحد در ساحل راست رود ارس بیست و یک ورس بعد از معبر یدنی بلوک یعنی در مغرب بهرام تپه مجرای ارس را ترک کرده و خطی را در صحرای مغان متابعت میکند که از جنوب بمشرق سی و دودرجه و نیم انحراف دارد و بعد از طی چهل و پنج ورس به تپه بیله سوار میرسد.

در موقعی که این سرحد معین شده اسطوانه‌ای هم برای علامت سرحدی بر پا کرده بودند و در پرتوکل بآنها اشاره شده است.

مأمورین دولت تزاری پس از تعیین سرحد بشیوه معمولی خود و بنا بر حرص که باز دیاد خاک داشتند باز قصد تجاوز از آن حدود نمودند و چون دولت ایران آن زمان مستحفظین سرحدی نداشت بلکه در آن حدود بواسطه وجود عشایری که آنجا ساکن بودند و عبور و مرور میکردند، از طرف دولت ایران قدرتی اعمال نمیشد لسطوانه‌ها و علامت سرحدی از میان رفت و برای دولت تزاری بهانه جهت ادعا پیدا

شد. عنوان تعیین بیست و یک ورس و اصلاح زاویه را پیش کشیدند و خواستند سرحد را مقداری بنفع خود تغییر دهند ولیکن نمایندگان ایران بدلیل وبرهان، بیمورد بودن دعاوی آنها را ثابت نمودند، و مطلب طوری بود که حتی مأمورین دولت تزاری هم قانع شدند و قضیه را مسکوت گذاشتند و سرحد همانطور که معین شده بود و اراضی همانطور که بتصرف دولت ایران بود باقی ماند. متأسفانه کاری را که مأمورین تزاری نکردند مأمورین دولت شوروی بعهده گرفتند و یک اندازه بآن عمل نمودند و اختلاف سرحدی مغان را ایجاد کردند.

استدلال دولت ایران در این سرحد اینست که :

اولاً چنانکه از پرتوکل سرحدی استنباط میشود کناره رود ارس در این ناحیه آن زمان جنگل انبوه بوده، و عملیات مهندسی در آنجا اشکال داشته، و بعلاوه آن زمان عملیات مهندسی مثل امرزدقیق نبوده، و باین واسطه بمسافات و زاویه‌ها اطمینان نیست. ثانیاً معبریدی بلوک را بدرستی نمیتوان معلوم کرد.

ثالثاً مجرای رود ارس دائماً در تغییر است و نیز این نکته محل ملاحظه است که مسافت را در کنار رودخانه بخط مستقیم باید گرفت نه با پیچ و خمهایی که آب در ضمن جریان احداث میکند و بآن هیچ اعتباری نیست.

بدلایل فوق مسئله مسافات و زاویه و غیره را که باعث این اشکالات میشود باید کنار گذاشت، و دو مطلب را باید در نظر گرفت.

یکی اینکه پرتوکل سرحدی نشانی واضح برای ابتدا و انتهای خط مزبور معین کرده و آن در طرف شمال بهرام تپه است و در جنوب تپه بیله سوار. پس سهلتر از همه اینست که این دو نقطه را مأخذ قرار دهیم چنانکه ابتدا همین قسم کرده بودند و دفعه اخیر که این قضیه بین وزیر مختار دولت تزاری و صدراعظم ایران مذاکره شده بود همین فقره موجب اسکات و اقناع وزیر مختار گردید. (در ۱۹۰۱)

مطلب دیگر اینکه تصرف دولت ایران را در تمام مدت دولت تزاری و حتی چند سال بعد از آن باید در نظر گرفت و این فقره هم اشکالی ندارد زیرا گذشته از اینکه تحقیقات محلی میتوان کرد دلایلی موجود است که بآنها میتوان استناد نمود :

یکی اینکه آثار گمرکخانه و قراولخانه ایران در بهرام تپه و بیله سوار هنوز باقی و مشهود است .

دوم اینکه پستهای سرحدی خود دولت روس که در پنج نقطه داشتند (شهریار - الباوت - ارمک - داران - یدی اویماق) و امروز هم آثار آنها موجود است خط سرحد را معین میکند .

سوم اینکه پست ایرانی بهرام تپه را در ۱۳۰۴ شمسی کورتانف نام مأمور شوروی از دست مأمور ایران گرفته ، و این قمره آنوقت موضوع پرتست دولت ایران واقع شده است .

بالاخره يك نمونه خوب برای رفتار غیرمنصفانه مأمورین شوروی و سبق دولت ایران اینست که نهر موسوم به حسنخانلو که در دوره تزاری یکی از اتباع روس در خاک ایران حفر کرده بود و دولت ایران آنرا پر کرده و ممانعت نموده بود دولت شوروی در سال ۱۹۲۳ از دولت ایران تقاضا کرد برای حوایج دفع ملخ آنرا تنقیه کنند و آبرو جریان دهند ، و دولت ایران برای ابراز مساعدت با دولت شوروی این تقاضا را قبول کرد و هنگامی که این گفتگو واقع شد خود آقای فروغی وزیر امور خارجه بودند و مکاتبات بین وزارت امور خارجه و سفارت شوروی در طهران در این باب موجود است ، و در آن موقع دولت شوروی انکار نداشت که نهر مزبور در خاک ایران حفر شده و برای تنقیه آن اجازه دولت ایران را لازم میدانست و این اجازه موقتاً داده شد باقید اینکه هر وقت دولت ایران بخواهد آنرا پر خواهد کرد ، با اینحال بعدها مأمورین شوروی مدعی مالکیت آن ناحیه شده اند .

این بود شرح اجمالی راجع بحدود مغان که اولاً متن قرارداد و پرتوکل ، و ثانیاً سبق تصرف دولت ایران بماحق میدهد که خط سرحدی را خطی بدانیم که از بهرام تپه به بیله سوار کشیده شود و امید است که مأمورین شوروی اسم بیله سوار را هم عوض نکنند و با طالش میکائیلو خلط نمایند و اگر صمیمیتی در کار باشد تعیین تپه بیله سوار اشکالی نخواهد داشت ، و اگر حقیقه دولت شوروی ببردن آب ارس برای مغان از نهر حسنخانلو احتیاج داشته باشد البته دولت ایران مضایقه ندارد که در این

باب هر قسم مساعدت لازم را بنماید .

۲ - اما تفصیل سرحد مشرق بحر خزر از اینقرار است که پس از آنکه دولت روس بر ترکستان و خاک ترکمن تسلط یافت و ضرورت پیدا کرد که بین دولت ایران و دولت روس در آن نواحی تعیین سرحد بشود در سنه ۱۸۸۱ قراردادی منعقد شد که يك قسمت آن (از بحر خزر تا درجز) علنی بود، و قسمت دیگر (از درجز تا سرخس) سری، و علت سری بودن این قسمت مجاورت آن ناحیه با افغانستان بود که تا يك مدت نمیخواستند انگلیسها از این سرحد مطلع شوند . خلاصه در قسمت علنی از کنار بحر خزر تا نقطه موسوم بجات رود اترک را سرحد قراردادند و بقیه سرحد را هم تا بابادورمز تعیین کردند، در قسمت مخفی هم كذلك از بابا دورمز تا سرخس سرحد را شرح دادند و مقرر شد در چهارده ورس فاصله در شمال سرخس ناصری سرحد دولتی بهری رود منتهی شود، و بنا گذاشتند کمیسیون بمحل رفته سرحد را مطابق این قرارداد تشخیص کرده نصب علامت کنند ولیکن در این تشخیص سرحد، مأمورین تزاری بنا بر همان طبیعت حق شکنی و حرص باز دیاد خاک چندین فقره بدمعاملگی و کج رفتاری نسبت بدولت ایران نمودند و دولت ایران بواسطه ضعف و بی اسبابی آن سوء رفتار را تحمل نمود . مهمترین این کج رفتاریها در قسمت اترک بود که نهری را که موسی خان نام ترکمن در جنوب اترک از رود مزبور جدا کرده بود اترک قلمداد کردند و بزور بدولت ایران قبولانیدند، و باین واسطه مقدار زیادی از خاک ایران را برخلاف حق و عهد بروسیه دادند، و نیز در طرف سرخس در سنه ۱۸۹۶ بجای اینکه چهارده ورس در شمال سرخس سرحد معین شود فقط در چهار ورس سرحد را قرار دادند و در بعضی جاهای دیگر هم بی اعتدالیهای کردند که باین اندازه مهم نبود . علاوه برین در سال ۱۸۹۳ دولت تزاری دولت ایران را مجبور کرد که قریه فیروزه را با اراضی مجاور آن در ازای دو قطعه زمین حصار و عباس آباد بدولت روس واگذار کند .

نظر به بی عدالتیهای مذکور در فوق که از طرف دولت جابر حق شکن تزار بایران شده بود، در عهدنامه فوریه ۱۹۲۱ که برای رفع و جبران مظالم آن دولت بین ایران و شوروی منعقد شد دولت شوروی بموجب فصل سوم رضایت داد که سرحد بین دولتی را

مطابق آنچه در ۱۸۸۱ معین شده تصدیق و رعایت کند، و از جزایر سواحل بحر خزر که متعلق بایران بوده صرف نظر نماید، و فیروزه و اراضی مجاور آنرا بدولت ایران پس بدهد، در حالیکه سرخس کهنه در تصرف دولت شوروی بماند. و نیز در همین فصل سوم عهدنامه ۱۹۲۱ مقرر شد کمیسیون مر کب ار نمایندگان دولتین برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و همچنین تنظیم مسئله آبهای سرحدی مأمور شود. کمیسیون اعزام شد ولیکن مأمورین شوروی نخواستند با مأمورین ایران همکاری کنند و همه را بطرفه و تعلق گذرانیدند. در مسئله تنظیم آبها که بر نفع دولت شوروی بود جد کردند و عمل سرحد را معوق گذاشتند و بنابراین فصل سوم عهدنامه ۱۹۲۱ هنوز بعد از یازده سال غیر مرعی مانده است و دولت ایران متحیر است که اولیای دولت شوروی چرا این رفتار را پیش گرفتند و بلافاصله بعد از انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ از اجرای آن منصرف گردیدند، و در سر مسائل ارضی و سرحدی با دولت ایران این قسم رفتار میکنند، و در مقابل تشکیات و مطالبات دولت ایران بتأویلات و تفسیرات غیرموجه متوسل میشوند چنانکه مثلاً گفته اند مقصود از سرحد ۱۸۸۱ همانست که بعد از آن تاریخ در بر تو کلها معین شده، و حال آنکه اگر چنین بود بهیچوجه حاجت بذکر آن در عهدنامه نبود زیرا که عهدنامه ۱۹۲۱ برای تعیین سرحد بین دولتین منعقد نشد و الا لازم بود در طرف آذربایجان هم ذکر شود که سرحد همانست که بموجب عهدنامه ترکمن چای معین شده است ولیکن چون در آنجا بنا نشده بود سرحد را تغییر دهند ذکر آن از آن نکردند، چه عهدنامه ۱۹۲۱ برای این بود که یک اندازه از مظالم دولت تزاری جبران شود و نسبت بحدود مشرق بحر خزر چون بعد از ۱۸۸۱ تعدیات فاحش نسبت بدولت ایران شده بود خواستند آنها را مرتفع سازند و سرحد واقعی که در ۱۸۸۱ معین شده بر گردانند. و نیز شنیده میشود که میگویند اگر فیروزه بدولت ایران رد شود باید عباس آباد و حصار هم که در عوض فیروزه بایران داده شده مسترد گردد. بطلان این ادعا هم بدیهی است زیرا اگر چنین بنائی بود میبایست در عهدنامه ذکر شود. و نیز گفته شده است که چون اراضی که دولت ایران مطالبه میکند متعلق بممالکی است که در تحت اتحاد جماهیر شوروی میباشد و مستقیماً متعلق بروسیه نیستند باین واسطه

برای دولت مسکو مشکل است آنها را متقاعد کند، ولیکن حاجت بتوضیح نیست که این عذر را هم نمیتوان موجه دانست چیزی که عهداً یا حقا تعلق بدولت ایران دارد بر عهده دولت شوروی است که هر کس را باید متقاعد کند.

نتیجه اینکه دولت ایران هیچ چیز مطالبه نمیکند که بموجب عهدنامه و قرارداد و سبق تصرف حق او نباشد، و اولیای دولت شوروی البته در نظر خواهند گرفت که اگر هیچک از این موازین را برای احقاق حق دولت ایران نخواهند رعایت کنند در افکار عامه ایران و خارج ایران چه تأثیرات سوء حاصل خواهد شد، و بکلی حسن اثر و امیدواریهائی که برای ملت ایران نسبت بسیاست شوروی در نتیجه انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ حاصل شده بود و هم اکنون بواسطه طول مدت تسویه امور سرحدی متزلزل شده بهدر خواهد رفت. بنابراین باید امیدوار بود که کمیساریای خارجه دولت شوروی سایر مقامات مربوطه آن دولت را از حقیقت قضایا مستحضر نموده موجبات استرضای خاطر دولت و ملت ایران را هر چه زودتر فراهم نمایند که بطوریکه شفاهاً مذاکره شد معوق ماندن این مسائل همواره باعث بروز وقایع و اتفاقاتی میشود که مناسبات دوستانه فیما بین را که دولتین آرزو مند حفظ و تحکیم آن میباشند مکدر میسازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرویز صدیقی

پرتال جامع علوم انسانی  
غزل

رو بر در آرزو نهادم  
دل بر سر مهر او نهادم  
با دلبر خو برو نهادم  
با آینه رو برو نهادم  
جام از کف خود فرو نهادم  
داغی بدل سبو نهادم

تا بر در هوست رو نهادم  
تا بر سر مهر آرمش دل  
دیشب بمیان چو قصه عشق  
خندید بمن، که راز دل را  
مستی چو ز باده ام نیفزود  
بیانه ز خون دل گرفتم